تقسیم قدرت به قدرت بدنی، روحی و علمی

به ذهنم یک تقسیم‌بندی آمده؛ شما هم روی آن فکر کنید. قدرت، سه جور است: قدرت بدنی - فیزیکی ای شبه فیزیکی -؛ قدرت روحی که اراده در آن کار می‌کند؛ و یکی هم قدرت علمی که پشتوانه‌اش علم است. قدرت بدنی شبیه همان چیزی است که در سوره مبارکه هست که «قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ[1]»؛ ظاهرش این است که وقتی این عفریت گفت: «أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ» با آن قدرت بدنی است که خداوند به جن داده؛ با اراده و علم نمی‌آورد، بلکه بدنش و ریخت خلقتش طوری است که می‌رود؛ مثل اینکه ما بلند می‌شویم و یک لیوان آب می‌آوریم، آن هم، بلند می‌شود و به آن جا می‌رود و تخت را برمی‌دارد و می‌آورد. این یک جور است؛ قدرت بدنی.

یک قدرت روحی هم که بالاراده است و گویای مظهر «کن» می‌شود. شبیه آن هم غیر از اولیاء خدا، از مرتاضها نقل می‌شود. شاید همین‌جا هم عرض کردم - معروف شده بود؛ من ما کم بود - در روزنامه‌های دنیا نوشتند که یک پیرمرد خشکاله لاغر مرتاض هندی را از قطار بیرون کرده بودند؛ بیرون رفته بود و نشسته بود و با نگاه به قطار، نگذاشته بود که قطار حرکت کند. در همه دنیا صدا کرد. گفتند او را سوار کنید. می‌گفتند او با اراده، قطار را نگه داشته. قضایایی از این سبک شنیده‌ام. این هم قدرت است، اما بدنی نیست. این اراده می‌کند که قطار تکان نخورد. این هم قدرتی است که با اراده است. اما اینکه خود این مرتاض الآن می‌فهمد که چه کار کرد، معلوم نیست. فقط می‌داند که الآن روحش این قدرت را دارد که تصمیم می‌گیرد قطار حرکت نکند.

شاگرد: یعنی سازوکار را نمی‌فهمد.

استاد: بله، مثل اینکه دست می‌آوریم و جلوی چیزی را می‌گیریم، او هم با اراده‌اش این کار را می‌کند. قدرت روحی اراده است.

یک قدرت مهم دیگری هم که هست، قدرت علمی است. قدرت علمی این است که نه بدن کاره‌ای است و نه اراده او، بلکه اطلاع از راه‌کار، کاره است. لذاست که کسی ممکن است خیلی قوی هیکل باشد، زنده‌بردار بزرگی باشد، اما ساده‌ترین چیز را نمی‌داند. مثلاً می‌خواهد چراغ را روشن کند، تا حالا ندیده ای بلد نیست که کلیدش به چه صورت است. می‌گویند تو زنده‌برداری می‌کنی و نمی‌دانی این چراغ چطور روشن می‌شود؟! اینجا برای روشن کردن، قدرت هست، اما علم می‌خواهد، نه بالاراده.

یادم می‌آید در زمستانی بود؛ در اتاق، علاءالدینی گذاشته بودند. درس اصول حاج آقا بود. حاج آقا شوخی می‌کردند - سبک ایشان این بود - به آن آقایی که عرب بود و اهل عراق بود به عربی گفتند ممکن است این بخاری را روشن کنید؟ خب سرد بود. ایشان هم خیز گرفت که کبریت بیاورد. حاج آقا فرمودند «لا بالاراده»! یعنی با اراده روشن کنی. او هم زرنگ بود فوری گفت «انتم». از من نمی‌آید و شما باید این کار را بکنید. خب این یک جور است.

شاگرد: آصف بن برخیا که در مورد تخت بلقیس گفت که به یک چشم برهم زدن می‌آورم، قدرت روحی بود؟

استاد: من برای همین، سه تا کردم. ظاهر آیه ی کی چیز است؛ در اینکه به چه بود، نص نیست، اما ظاهر سیاق قبل و بعدش می‌گوید نه، به قدرت روحی و اراده نبود، به علم بود؛ اشعارش این است:

«قالَ الَّذي عِندَهُ عِلمٌ مِّنَ الكِتٰبِ أَنَا ءَاتِيكَ» [2] اگر به صرف ریاضت بود که خداوند او را به «عندهُ علم من الکتاب» توصیف نمی‌کرد. ظاهراً کار او ای به صورت اظهر ای ظهور - ولو نص نیست - در این است که ایشان با علم آورد، نه با مقام کن و اراده.

شاگرد: اسم اعظم هم از باب علم است؟

استاد: شاید. چون در روایت دارد «إنّ اسْمَ اللهِ الأعْظَمَ ثَلاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً» [3]، لذا حضرت دنبالش فرمودند: «كانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ». هفتاد و سه حرف، اسم اعظم است. فرمودند آصف یکی از آن‌ها را می‌دانست و با آن یک حرفی که از این هفتاد و سه حرف می‌دانست، آن را آورد.

شاگرد: علم به معنای همین دانایی که ما می‌فهمیم؟ یا به علم شهودی بود؟ یا علم به تصرفات؟

استاد: ببینید علم یعنی علم. علم، مشترک معنوی است. خیلی بعید است که علم را مشترک لفظی بگیریم. اما مشترک معنوی‌ای است که ذهن ما در ترفندهای خودش علم توصیفی و علم اشاری دارد. یعنی واقعاً ذهن در موطن‌هایی با یک علمی مواجه می‌شود که می‌بیند الآن نمی‌تواند توصیفش کند، اما می‌تواند به نحو اشاره -همان‌طور که در وجود اشاری عرض می‌کردم- با اولویت نسبت به مفهوم علم، آن را نشان بدهد. و لذا علم، علم است. علی ای حال این بخش اول بود.

پس بخش اول چیست؟ تشخیص اشراق و پایه. به بخش دوم منتقل می‌شویم. بعد از اینکه مخ این‌ها را کوبیدیم و ان شاء الله خداوند به باحثینی که هستند توفیق بدهد که مدام پیدا کنند. اگر شما در فکر باشید... .

شاگرد: آیه «نَحنُ أَولِيَاؤُكُم فِي الحَيَوٰةِ الدُّنيَا» که اشاره کردید، می‌خواستید به قدرت اراده ت بدهید؟

استاد: نه، آن آیه شریفه را برای این خواندم که بشر فقط بدن نیست و ما فقط رادیو ای ضبط و امثال این‌ها نیستیم و وجود ما بسیار از این موبایل‌های هوشمند گسترده‌تر است؛ در بخش قصد هم عرض می‌کنم. دراین‌وس اشکالاتی دارد که با اتاق چینی فرق می‌کند و هنوز آن را مطرح نکرده‌ام. وقتی اشکالات او را می‌گویید، می‌بینید که او به جایی می‌برد که حتی هوش ضعیف را قبول نمی‌کند. و لذا عرض کردم که گفت یک بچه ده ساله از پیشرفته‌ترین هوش‌های مصنوعی بیشتر می‌فهمد. خیلی به مهندس‌های نرم‌افزار بر خورد و رفتند تربیتی دادند و آقای دراین‌وس را آوردند تا یک مسابقه شطرنج بدهد و هوش مصنوعی او را برد. خود دراین‌وس از هوش مصنوعی باخت. بعد چه گفت؟ گفت من نگفتم هوش مصنوعی نمی‌تواند در بازی شطرنج پیروز شود، بلکه من گفتم به اندازه بچه ده ساله نمی فهمد. بحث‌هایی داشت که حال بعداً به آن‌ها می‌رسیم. یعنی چیزی که خدای متعال در این انسان گذاشته، خیلی غامض است و خیلی شعب مختلفی دارد. این موبایل هوشمند در مقابل انسان هیچ است. من فقط مثال زدم تا ببینید چطور این موبایل شئونات مختلفی دارد که نمی‌توان تصمیم‌گیری کرد که این صدا از بیرون می‌آید یا از اندرون آن است، تا زمانی‌که مهندسی آن را به‌صورت کامل بدانید و حافظه‌اش را بدانید، سیم کارتش را بدانید بدانید که الآن کدامش فعال است، انسان هم همین‌طور است که اگر رفتارها و پدیده‌هایی که در او بروز و ظهور می‌کند را محک بزنیم. اگر بحث درست جلو برود، فوری می‌فهمید که این برای چه شأنی از او است. این برای بخش اول.

[1] النمل ۳۹

[2] انمل ۴۰

[3] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام , جلد۱۴ , صفحه۱۱۳

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2025 14:47:29 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 آوریل 2025 15:48:07 توسط ... .